



آسیب‌شناسی فعالیت‌های خیریه جهادی و داوطلبانه در محرومیت‌زدایی و ارتقای تکافل اجتماعی

پدیدآورنده (ها) : شیخ الاسلامی، محمدرضا

علوم اجتماعی :: نشریه علوم انسانی اسلامی صدرا :: زمستان ۱۴۰۰ - شماره ۳۹

صفحات : از ۵۷ تا ۶۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1858840>

دانلود شده توسط : پژوهشکده بیمه

تاریخ دانلود : ۱۴۰۱/۰۲/۳۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- تحلیل شخصیت معاویه بر اساس گزارش‌های تاریخی حکومت او
- مقایسه دیدگاه دیوبندیه و وهابیت در مسئله توسل
- منشور اخلاق پزشکی در فقه امامیه و حقوق و نقش آن در کاهش تخلفات پزشکی (مطالعه موردی بیمارستان امام رضا (ع) بجنورد)
- قاعده لاضرر و تعارضات فرد و اجتماع در جامعه
- الگوهای تربیتی در قصص قرآن کریم
- مهدی موعود در نگاه علمای دیوبند
- دین، سلامت روان و احساس تنهایی بررسی نسبت میان میزان دینداری و سلامت روان با احساس تنهایی (مورد مطالعه: شهروندان تهرانی)
- چکیده مقالات شماره های ۱ تا ۴۰ فصلنامه پژوهش های قرآنی
- مبانی اخلاقی حقوق بیماران در منابع پزشکی نیاکان
- بررسی رازداری پزشکی در فقه و حقوق
- نقدی بر مقاله «بکرنامی از منظر فقه پزشکی»
- ترسیم فرجام شناسانه مسیحی و یهودی و قرابت پذیری آن با جایگاه خانواده

عناوین مشابه

- مقایسه اثربخشی مداخله با روش تحلیل رفتار کاربردی و نوروفیدبک بر ارتقای مهارت‌های شناختی، اجتماعی و فعالیت‌های روزمره زندگی در کودکان مبتلا به اختلال طیف اوتیسم
- فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی مبلغان کارملیت در ایران عصر صفوی
- بررسی اثرات گردشگری در ارتقای توانمندی‌های اجتماعی و روان‌شناختی روستاییان (مطالعه‌ی موردی: شهرستان مشگین‌شهر)
- بررسی کیفی نقش کتابخانه های عمومی در ایجاد و ارتقای اعتماد اجتماعی
- ارزیابی نقش فرهنگ سازی ترافیکی در راستای کاهش آثار تصادفات و ارتقای نظم و امنیت اجتماعی
- بررسی ضرورت امر به معروف و نهی از منکر در پایداری و ارتقای اخلاق اجتماعی
- درآمدی بر مبانی تکافل و تأمین اجتماعی در اسلام
- رسانه ها، هویت اجتماعی و نگرش جهادی در مدیران
- تاثیر فعالیت‌های خلق ارزش در جوامع برند، بر خرید مجدد مشتریان و وفاداری به برند در رسانه‌های اجتماعی
- آسیب‌شناسی استفاده از شبکه‌های اجتماعی و نرم‌افزارهای تلفن همراه در خانواده‌ی ایرانی (با تأکید بر نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید)



آسیب‌شناسی فعالیت‌های خیریه جهادی و داوطلبانه در محرومیت‌زدایی و ارتقای تکافل اجتماعی

محمد رضا شیخ‌الاسلامی*

شاید این پرسش کلیدی را بتوان سرآغازی بر تحلیل فعالیت‌های خیراندیشانه دانست: «چرا فعالیت‌های خیرخواهانه و یاری‌رسانی در روستا و حاشیه‌شهر، برخلاف نیت خیر بانیان و کنشگران، تبدیل به نگرانی و آسیب می‌شود؟». به‌راستی ماهیت امر خیر چیست؟ در تحقق نیک‌اندیشی انسانی به چه بایسته‌های فکری و عملی نیاز داریم؟ آیا صرف جمع‌آوری کمک‌های مردمی و اقدام اولیه میدانی برای دستیابی به نوع‌دوستی ایدئال کافی است؟ آیا در حمایت از روستا و حاشیه‌شهر به چیزی بیش از نیت‌های خیر نیازمند نیستیم؟ آیا تضمینی وجود دارد که نگرش ما برای جامعه هدف، آسیب‌هایی به‌دنبال نداشته باشد؟

عموماً مجموعه‌های داوطلبانه، اعم از مؤسسه‌های تسهیل‌گری، گروه‌های جهادی، انجمن‌های داوطلب و خیریه‌ها، پس از تحمل سختی‌ها و عبور از موانع متعدد، موفق به پیاده‌سازی اهدافشان در روستا و حاشیه‌شهر می‌شوند. گستردگی رویکردها و تنوع روش‌های انتخابی در دستیابی به این اهداف، موضوعی است که روزها و ساعت‌ها برای آن وقت صرف می‌شود؛ اما آنچه غالباً از توجه ویژه دور می‌ماند و در حکم نبض حیاتی این جریان‌ها درازمدت است، تحلیل شبکه رفتاری کنشگران در تعامل با بومیان و سنجش کیفیت برون‌داد آن مبتنی بر ارزش‌های هدف‌گذاری شده است.



کنشگر را در ورطه بی‌پایان قهرمان‌سازی از خود می‌اندازد. به بیان دیگر، مرکزیت خود، به‌تنهایی می‌تواند به خودمنجی‌پنداری بینجامد. در بازه زمانی کوتاهی، به تفکری دنباله‌دار و پراسیب در منطقه هدف برسد.

همان‌گونه که اکنون می‌بینیم، در برخی مناطق، مردم به دست‌وپای خیرین می‌افتند و برای جلب ترحم و کمک‌های مالی با یکدیگر مسابقه می‌دهند! حتی گاهی مشاهده می‌شود مردم به بدگویی از یکدیگر رو می‌آورند تا خیر را صرفاً به حمایت از خود متقاعد کنند! از سوی دیگر، نیروی پرتوان بومی که دغدغه آینده منطقه‌اش و توان پذیرش مسئولیت‌های گوناگون را دارد، به گوشه‌ای رانده می‌شود تا تماشاگر رفتار منجی‌گونه قهرمانان بیرونی باشد. حال آنکه در صورت آموزش صحیح، توجه کافی و مسئولیت‌دادن به این سرمایه‌ها، گروه‌های فراوانی به‌دستان آن‌ها باز خواهد شد که منطقه را تا حد زیادی از گره‌گشای بیرونی بی‌نیاز می‌کند. این فرد آموزش‌دیده در آینده می‌تواند اصول چانه‌زنی با نهاد قدرت را نیز بیاموزد و در قالب شورای روستا و دهیار، مشکلات جدی منطقه را پیگیری کند.

علت دوم، غفلت جریان‌های داوطلبانه از مفهوم «تکافل» و جایگاه آن در مقوله خدمات‌رسانی اجتماعی است. یکی از واژگان مظلوم در فرهنگ خدمات‌دهی ما تکافل است. تکافل آن است که افراد جامعه یکدیگر را کمک، ضمانت و پشتیبانی کنند و در محافظت کردن از منافع و مصالح و دفع ضرر از یکدیگر هم‌آهنگ باشند.

با این تعریف، تکافل امری کاملاً دوطرفه است و می‌توان آن را «هم‌سرپرستی» ترجمه کرد. بدین معنا که مسئولیت‌ها و تکالیف میان اعضای جامعه، متقابل است و همه باید برای رفع گرفتاری‌های فردی و اجتماعی همکاری داشته باشند. وقتی «همه»، به‌طور مطلق، گفته می‌شود، تمام اقشار و اصناف از هر طبقه اجتماعی و اقتصادی را در بر می‌گیرد. در نتیجه، حذف بخشی از بدنه مردمی به بهانه مسائل مرتبط با توان مالی، برداشت دقیق‌تری از این مفهوم نیست.

همه می‌توانند به یکدیگر خدمت کنند. حتی همان کارگری که از نظر ما باید حمایت شود، می‌تواند با حمایت خود و مشارکت در ساخت بنای نیمه‌کاره مدرسه محله و استفاده از دیگر مهارت‌های بدنی و فیزیکی، سهم خود را در خدمت به جامعه پیرامونی پرداخت کند. مادری که فرزندان مادران

بررسی پاسخ‌های احتمالی این پرسش‌ها و رابطه هرکدام از فعالیت‌های مداخله‌گرانه در مناطق با ایدئولوژی و سبک فکری خاص، مجال دیگری می‌طلبد. اما مسئله مهم برای نویسنده، شناسایی و معرفی سه علت مهم و درخور توجه است که می‌تواند ما را به ریشه‌های ایجاد نگرانی و آسیب در این فعالیت‌ها نزدیک کند. هرکدام از این علت‌ها ممکن است در بطن خود به زیرعلت‌های گوناگون تقسیم شود. هر زیرعلت نیز قابلیت آن را دارد که به‌عنوان موضوعات پژوهش برای جامعه دانشگاهی و مطالعات فلسفی و علوم اجتماعی قرار گیرد.

علت اول این است که عموم کنش‌گران و فعالان در مواجهه با مخاطب روستایی و حاشیه‌نشین، خواسته یا ناخواسته، اصلی را پیش‌فرض گرفته‌اند: برتری طبقه اجتماعی و اقتصادی خود نسبت به جامعه هدف و تسری دادن آن به بیشتر استانداردهای رفتاری در مسیر محرومیت‌زدایی. این تفکر نامرئی به اشکال گوناگون در ذهن گروه‌ها ریشه می‌دواند. عده‌ای با عباراتی نظیر «خادم محرومان» و «یاور پابرهنگان» به نهادینه کردن باور محرومیت کمک می‌کنند. عده‌ای دیگر با ریخت‌وپاش منابع طبیعی و مصادره آن به‌عنوان منافع شخصی در پوشش فعالان خیریه، که در حالت خوش‌بینانه کم‌دانش او ناکارآمد است، باعث تبدیل خدمات‌رسانی اجتماعی به کاسبی فقر می‌شوند.

حال آنکه پذیرش نگاه بال به پایین و غنی به محروم در ذهن کنشگر یا داوطلب خدمت‌رسانی، اگر چه دل‌سوزانه و خالی از نیت بد باشد، نقش پررنگی در چینش سبک و منطق رفتاری کنشگر با جامعه هدف دارد. مثلاً به‌ندرت دیده‌ایم، یا شاید اصلاً ندیده‌ایم، که گروهی این‌گونه اطلاعیه بدهد: «برای یادگیری هنر سوزن‌دوزی بلوچی در روستای مستعد «الف» اردوی جهادی برگزار می‌کنیم تا از این هنر جهانی، به‌قدر توانمان حمایت کنیم. امسال تمام توان ما بر معرفی زنان هنرمند ایران است. سیستان و بلوچستان سرزمین دارایی هاست». اما فراوان خوانده‌ایم: «امسال به روستای محروم «الف» خواهیم رفت. چشم روستاییان محروم به دستان شماست. می‌خواهیم لوازم‌التحریر و کفش بخریم. شماره حساب و کارت به این شرح است...! ما پابرهنگان را فراموش نخواهیم کرد».

این موضوع از دو منظر درخور توجه است: از سویی،

دیگر را پرستاری و نگهداری می‌کند تا آنها در کارگاه قالی بافی، اشتغال محلی را رونق ببخشند، نمونه‌ای دیگر از تکافل اجتماعی است.

حتی گاهی خیرین می‌توانند تجهیز مدرسه روستایی و احداث زمین ورزش را به برخی تغییرات رشدافزا در منطقه گره بزنند تا باعث ایجاد حرکت در جامعه هدف شود. مثلاً آماده‌سازی قفسه‌های کتابخانه یا رنگ‌آمیزی کلاس‌ها را به عهده جوانان و نوجوانان بگذارند تا پس از تماشای تکاپوی جامعه محلی و ورود آنان به جورچین تکافل، حمایت خود را آغاز کنند.

پس آنچه اهمیت ویژه دارد، مشارکت در سرپرستی امور جامعه به هر شکل ممکن و با هر توان موجود است. امری که زیر سایه گفتمان رایج «مناطق محروم» به‌سادگی نادیده گرفته می‌شود. وقتی منطقه‌ای محروم نامیده شد، ویژگی‌های زیست محرومانه و فرهنگ محرومیت‌پذیری به ساکنان آن تحمیل می‌شود و آنان را از چرخه گردش خدمت حذف می‌نماید.

چنین گفتمانی پیام‌های گوناگونی را برای مخاطب بیرونی ارسال می‌کند؛ مثلاً اینکه به‌علت محرومیت دارایی ارزشمند کمتری برای ارائه دارد یا اینکه دریافت‌کنندگانی بیش نیستند و هر رفتاری به نام کمک‌رسانی مجاز است! نظیر این پیام‌ها به شکل‌گیری خدمت یک‌طرفه و توأم با آسیب می‌انجامد.

در ماجرای رسانه‌ای اخیر، دختری از مشکل بی‌آبی در سیستان و بلوچستان سخن گفت. از پیامدهای پرداخت اشتباه به این موضوع، آن بود که گروهی خودناجی‌پندار از مرد و زن، کوچک و بزرگ روستا را برای دریافت بسته‌ای آب معدنی، به‌شکل صفوف مدرسه، به‌خط کردند. آنها را زیر آفتاب سوزان نگاه‌داشتند و به ضبط فیلم‌های تبلیغاتی مدنظر خود پرداختند!

به‌راستی با این دست رفتارها، از عزت‌نفس و کرامت مردم باهویت و اصیل این استان چه می‌ماند؟ از این رو، خدمت از زاویه بالا به پایین و یک‌سویه نیست؛ هر ایرانی ظرفیت آن را دارد که در وادی تکافل، دانش، مهارت، کمک و خدمتی را به هم‌نوع خویش ارائه کند. علت سوم، برخورد نامتوازن با بافت و شبکه نظام‌های

عموم کنش‌گران و فعالان در مواجهه با مخاطب روستایی و حاشیه‌نشین، خواسته یا ناخواسته، اصلی را پیش‌فرض گرفته‌اند: برتری طبقه اجتماعی و اقتصادی خود نسبت به جامعه هدف و تسری دادن آن به بیشتر استانداردهای رفتاری در مسیر محرومیت‌زدایی.

پیچیده محلی است. روستا و حاشیه‌شهر، زنجیره‌ای از منظومه‌های چندضلعی و درهم‌تپیده است. فهم هرکدام از آنها و پیشنهاد راهکار مناسب، به تحلیل به‌هم‌پیوسته و یکپارچه از تمام شعبه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و آموزشی آن زیست‌بوم نیاز دارد.

در واکاوای علت می‌توان ادعا کرد: نگرش و روش بنیان حرکت‌های داوطلبانه غالباً از جنس «پرسش پاسخ» است. حال آنکه جنس موضوعات در یک روستا و حاشیه شهر «مسئله» است و نیاز به «راهکار» دارد. مدل تحلیلی پرسش پاسخ، در حالت عمومی، برخلاف صرف هزینه‌های فراوان، منطقه را به بن‌بست آرزوها می‌کشاند و آنها را با تسکین‌های ناپایدار، به زندگی امیدوار می‌سازد. اما وقتی بی‌حسی ناشی از داروها برود، فشار بیماری لحظه‌به‌لحظه افزایش می‌یابد.

مدافعان برخی از نظریه‌های فقرزدایی، سیرکردن فقرا را در دست‌ورکار خود قرار می‌دهند. حال آنکه توزیع غذای گرم یا اقلام غذایی، پاسخی است که صرفاً می‌تواند ذهن دریافت‌کننده را به اندازه یک وعده غذایی آرام و نسبت به مطالباتش بی‌تفاوت کند. اما در مدل «مسئله‌راهکار» ریشه درصد زیادی از مشکل‌های اقتصادی منطقه را مناسبات اجتماعی و سیاسی می‌دانند که بدون پرداخت مستقیم به آن، امکان حل مسئله وجود ندارد.

در این مدل، اگر چه فهم دقیق مسئله در مقایسه با زمان پاسخ به پرسش، زمان‌بر خواهد بود، ارائه راهکار احساسات‌افزای جمعی را به‌رمغان می‌آورد و تمام ارکان منطقه به‌شکلی

درجه‌دو معرفی می‌کند؛ انسان‌هایی که در گذر زمان، همواره خود را با برچسب محروم می‌شناسند و تصویری که از خود دارند، با شاخصه‌های زندگی انسانی ناچیز و محتاج برابری می‌کند. اگر تمام منابع مالی کشور با چنین رویکردی صرف پیشرفت و آبادانی روستا و حاشیه‌شهرهای ایران شود، محصول آن، پیشرفت در کنار حفظ و تثبیت باور محرومیت خواهد بود.

در روستایی برای برگزاری دوره نوجوان موفق رفته بودم. از پدر خانواده‌ای پرسیدم: اگر پنجاه میلیون تومان از بانک برنده شوی، چه خواهی کرد؟ گفت: همه را یک‌شبه بازن و بچه‌ام خرج خواهم کرد. پرسیدم: چرا یک‌شبه؟ پاسخ داد: می‌خواهم یک شب هم که شده، شبیه پول‌دارها زندگی کنم! من هنوز به این فکر می‌کنم که چرا این پدر نمی‌خواست با پنجاه میلیون تومان کاری کند که در آینده واقعاً یک پول‌دار شود؟ چرا خود را لایق طبقه اقتصادی بالاتر نمی‌دانست؟ از نظر من، باور محرومیت با فردی که سالیان متمادی محروم نامیده می‌شود و از او انتظار رفتارهایی می‌رود که در شأن انسانی نیازمند، وابسته و دریافت‌کننده است، کاری می‌کند که توانایی به‌سازی تدریجی شرایط و حتی قدرت آینده‌نگری در ساده‌ترین سطوح آن را نیز از دست بدهد.

به همین دلیل، داشته‌ها و توانایی‌ها در ذهن او کم‌ارزش و مشکلات برایش بزرگ می‌شود. این خودکم‌بینی که محصول تثبیت باور محرومیت است، مانع‌آزایش و حرکت می‌شود و به تدریج، فرد را به سازگاری با ادبیات فرودستان در جهان باورساز محرومیت می‌کشاند. تصویری که نهاد قدرت، گروه‌های جهادی، انجمن‌های داوطلب و خیریه‌ها بیشترین تأثیر را در آن دارند؛ زیرا آنها در کلام و عمل، مؤلفه‌ها و خط‌کش‌های تعریف از خود را رد یا تثبیت می‌کنند و به‌صورت غیرمستقیم، تعیین می‌کنند که منطقی، منفعلانه، دست‌به‌دامان منجیان بیرونی شود یا کنشگرانه راهکار برون‌رفت از مشکلات را شناسایی و برای حل آن اقدام کنند. ■

پی‌نوشت

* دانشجوی دکتری دین‌پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب، گرایش مطالعات دین و طبقه اجتماعی
shoughparvaz@gmail.com

درگیر تقویت راهکار می‌شوند. از این رو، بیشتر جریان‌های خیریه، در این موضوع، نمره قابل‌قبولی کسب نمی‌کنند؛ زیرا به‌دنبال ساده‌سازی نیازها و برآورده کردن مطلوب حدقلی نیازمندانند و کمتر با ریشه‌ی بروز ناهنجاری‌ها گلاویز می‌شوند.

این نگرش دست‌کم از دو بی‌دقتی رنج می‌برد: نخست، نبود پیش‌مطالعه و مطالعه جامع و زنده مناسبات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و آموزشی جامعه بومی. گاهی پیاده‌سازی طرحی فرهنگی در شهر یا کلان‌شهر می‌تواند برای کنشگر، تندیس بلورین مدل‌سازی آموزشی نوین را در برداشته باشد؛ اما اجرای همان طرح در یک بوم کوچک با عرف و مناسبات فکری ساکنان آن، امری مذموم تلقی می‌گردد که پیامدهایی گسترده و جبران‌نشدنی را به‌همراه دارد.

لزوماً آنچه به‌عنوان داروی شفابخش، از سوی گروهی بیرونی برآورد می‌شود، مطلوب ذائقه فرهنگی جامعه هدف نخواهد بود. نباید وظایف گروه‌های خیریه از آشنایی کامل با خاستگاه مشکلات بومی و تبدیل پرسش‌های موجود به مسئله را به کمک‌های یک‌شبه و هیجانی که گاهی به‌مثابه رهاکردن آب زلال در کویر خشک است، فروکاست.

بی‌دقتی دوم، بهره‌نگرفتن از هوش، تجربه، دانش و دست‌کم‌گرفتن توان بومی است. انتخاب راه‌های میان‌بر در بازه زمانی کوتاه و تأثیرگذاری چندبرابری در تحقق بخشیدن به آرمان‌های یک گروه، مدیون استفاده از نیروی تازه‌نفس و آگاه بومی است. ساعت‌ها برنامه‌ریزی بیرون از گود و روی کاغذ به‌دست‌گروه‌های بیرونی با یک ساعت هم‌دلی، هم‌اندیشی و هم‌افزایی با فعالان تأثیرگذار و خیر‌خواه بومی برابری نمی‌کند؛ زیرا او به زیست‌بومش اشراف اطلاعاتی دارد و در بزنگاه تبیین راهکار، بیش از هر دانش پیشینی، می‌توان به تجربه زیسته او امیدوار بود. حال آنکه گفتمان مناطق محروم از چنین استعدادی، صرفاً و نهایتاً به‌عنوان معجزی طرح‌های تصویری گروه‌های بیرونی استفاده خواهد کرد.

سه علت پیش‌گفته دلایل به وجود آمدن باور محرومیت هستند. باور محرومیت، ذهنیتی کمبودمحور است که فرهنگ ناداری و وابستگی به غیر را به‌عنوان پیش‌فرض ذاتی و ابدی مناطق مستعد تلقی می‌کند. همچنین روستا و حاشیه شهر را جهانی از اندیشه‌های کهنه و انسان‌های